

بررسی و تحلیل فقهی قراردادهای توسعه میدان‌های نفت و گاز

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۱۳ تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۳/۱۰

حجت‌الله برامکی یزدی*
داوود منظور**

چکیده

نفت و گاز یکی از مهم‌ترین منابع انرژی در حال حاضر شمرده می‌شوند. این منابع در مخازن نفتی و در لایه‌های زیرزمینی قرار گرفته‌اند. دستیابی به آن جز از راه شناسایی میدان‌های نفتی و استخراج نفت از آنها ممکن نیست. صنعت نفت ایران و جهان تاکنون سه نوع قرارداد تپ را در حوزه اکتشاف و توسعه میدان‌های نفتی تجربه کرده است: الف) قراردادهای امتیاز؛ ب) مشارکت در تولید؛ ج) خرید خدمت. استفاده از قراردادهای موجود در توسعه بالادستی نفت و گاز بدون بررسی فقهی و تجویز آن از دید شریعت ممکن نخواهد بود. در تأیید شرعی قراردادهای دو نظریه وجود دارد: نظریه اول که فقط قراردادهای معین را شرعی می‌داند و نظر دومی که قراردادهای نامعین را نیز با شرط رعایت اصول کلی صحت قراردادهای قابل تأیید از نظر شرع می‌داند. در مطالعه پیش رو تطابق قراردادهای با قراردادهای توقیفی بررسی شده است. همچنین با توجه به وجود عدم تطابق کامل و نیز جدید بودن قراردادهای بالادستی، به بررسی اصول کلی در صحت قراردادهای پرداخته شده است. نتیجه آنکه با توجه به ادله فقهی آورده شده می‌توان صحت این قراردادهای را در چارچوب عقد نامعین به صورت کلی تجویز کرد، مگر آنکه در موردی این قراردادهای از اصول صحت آن قراردادهای تخطی صورت گیرد.

واژگان کلیدی: نفت، قراردادهای بالادستی، اصول کلی صحت قراردادهای، جعاله.

طبقه‌بندی JEL: Q35.

۱۳۹

فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی / سال شانزدهم / شماره ۶۲ / تابستان ۱۳۹۵

*. دانشجوی دکترای مدیریت قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز دانشگاه امام صادق (ع).

Email: baramaki@mail.com.

Email: manzoor@isu.ac.ir.

**دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع).

مقدمه

نفت و گاز به عنوان یکی از مهم‌ترین حامل‌های انرژی در مخازن نفتی و در لایه‌های زیرزمینی قرار گرفته است و دستیابی به آن جز از راه شناسایی میدان‌های نفتی و استخراج نفت از آنها ممکن نیست. صنعت نفت تاکنون سه نوع قرارداد تپ را در حوزه اکتشاف و توسعه میدان‌های نفتی تجربه کرده است: قراردادهای امتیازی (Concession Contracts)، قراردادهای مشارکت در تولید (Production Sharing Contracts) و قراردادهای خرید خدمت (Service Contracts) (Smith & et al, 2010, pp.507-508).

بررسی تاریخ قراردادهای نفتی در جهان و ایران که خود سردمدار در انعقاد اکثر قراردادهای نفتی می‌باشد، حاکی است که نخستین چارچوب قراردادی مورد استفاده، قراردادهای امتیازی بود. با گذر زمان قراردادهای امتیازی به منظور کسب سهم بیشتری از منافع منابع نفتی، از سوی کشورهای میزبان انتقاد شد و به ظهور نسلی نو از قراردادهای نفتی به نام مشارکت در تولید انجامید که در آن دولت‌های میزبان را نیز به عنوان بازیگر وارد صحنه صنعت نفت کرد. اما تحول قراردادهای نفتی به این مرحله ختم نشد و کشورهای تولیدکننده با هدف کنترل کامل و بی‌قید و شرط منابع نفتی خود، نسلی نو از قراردادهای نفتی را به صنعت نفت معرفی کردند که آن را قراردادهای خرید خدمت نامیدند. با مشاهده سیر تحول‌های قراردادی در عرصه بالادستی نفت و گاز می‌توان دریافت که مسئله انتخاب چارچوب قرارداد در سرمایه‌گذاری‌های نفتی همواره از موضوع‌های بحث‌برانگیز و جنجالی بوده است. آنچه مسلم است عوامل متعددی در طی این راه اثرگذار بوده است. در ایران به عنوان کشوری که اجرای قوانین شرع اسلام یک ضرورت دانسته می‌شود، نگاه شارع به نفت و قراردادهای بهره‌برداری و مصرف آن چگونه است؛ بنابراین هدف از نگارش تحقیق پیش رو، تحلیل فقهی قراردادهای توسعه میدان‌های نفت و گاز به عنوان یکی از مصداق‌های انفال است.

پیشینه تحقیق

مهدی اخوان و علی طاهری (۱۳۸۷) در مقاله «بررسی قراردادهای بیع متقابل در صنعت نفت در قالب قاعده غرور» به بررسی فقهی این قرارداد بالادستی پرداخته، ابتدا قاعده غرور از دیدگاه فقها مورد بحث قرار گرفته سپس قرارداد بیع متقابل و اهداف آن معرفی شده و در آخر به نتایج و پیامدهای این قراردادها و تطبیق آن با نتایج قاعده غرور پرداخته است. نتیجه حاصل از این

مطالعه این بوده است که عناصر قاعده غرور در هر چهار قرارداد بررسی شده در مقاله وجود دارد و بین آنچه که طرف قرارداد ادعا کرده و آنچه که محقق شده است تفاوت اساسی وجود دارد؛ بنابراین به سبب قاعده غرور شرکت‌های نفتی ضامن زیان پدید آمده هستند.

علی‌اکبر ایزدی‌فرد و حسین کاویار (۱۳۸۹) در مقاله «تأملی فقهی حقوقی در قرارداد بیع متقابل» به معرفی قراردادهای بیع متقابل می‌پردازند. اوصاف قرارداد بیع متقابل در این مقاله عقد بودن، لازم بودن، منجز بودن، معوض بودن، ارتباط بین کالاها و تجهیزات صادراتی با کالاهای باز خرید شده و بلندمدت بودن گفته شده و مهم‌ترین مسئله در معامله‌های بیع متقابل نیز توصیف ماهیت حقوقی قراردادی دانسته شده است. بیع متقابل با نهادهای حقوقی مانند بیع، معاوضه، شرکت، جعاله، مضاربه، اجاره به شرط تملیک و صلح مقایسه شده است اما هیچ یک را با بیع متقابل به طور کامل منطبق نمی‌دانند.

مسعود امانی (۱۳۸۹) در بخشی از کتاب حقوق قراردادهای بین‌المللی نفت به موضوع تحلیل فقهی قراردادهای بالادستی نفت پرداخته و ضمن بررسی ماهیت قراردادهای نفت و گاز به قراردادهای موجود در فقه شیعه پرداخته و در انتها عقد جعاله را به عنوان عقدی که بیشترین تطابق را با قراردادهای نفت و گاز تطابق دارد معرفی می‌کند.

جستار گشایی

گذشت که کشورهای صاحب مخازن نفت و گاز تا کنون سه نوع قرارداد امتیازی، مشارکت در تولید و خرید خدمت در حوزه اکتشاف و توسعه میدان‌های نفتی تجربه کرده‌اند* در این قسمت به تفصیل آنها می‌پردازیم.

* گذشته از این سه نوع قرارداد، گروه‌های دیگری از قراردادها نیز در بازار نفت و گاز بین‌المللی رواج دارد که به طور معمول ترکیبی از این قراردادها هستند؛ مانند قراردادهای هیبریدی چین. این قراردادها در حقیقت ترکیبی از قراردادهای امتیازی مدرن و قراردادهای مشارکت در تولید است. شرکت نفتی خارجی مؤظف است که مالیات و بهره مالکانه بپردازد. حقوق شرکت هم محدود به مواردی است که در قرارداد بیان شده است. از سوی دیگر باید درصدی از تولید در تمام مرحله‌های تولید به شرکت ملی نفت چین تحویل داده شود. همچنین این شرکت حق دارد تا سهم ۵۱ درصد در توسعه میدان مشارکت کند. با این فکر، قرارداد فی ما بین طرفین در قالب یک قرارداد اداره مشترک میدان تنظیم شده است؛ بنابراین قراردادی حجیم و فشرده است که جنبه‌های بسیاری از مرحله‌های اکتشاف، توسعه و تولید را پیش‌بینی کرده است.

نظام امتیازی

امتیازها یکی از چارچوب‌های مورد استفاده در توسعه میدان‌های نفت و گاز است که بیشترین سابقه را نسبت به چارچوب‌های رقیب دارند. امتیاز، مفهومی حقوقی است که به سبب آن سرمایه‌گذار مجاز می‌شود، به طور انحصاری در حوزه جغرافیایی امتیاز و به سبب اجازه مقام صالح به امری پردازد (Gao, 1994, p.11). در امتیاز، حق توسعه و تولید را به شرکت‌های بین‌المللی نفتی می‌دهند و حداقل تعهدهای اکتشافی را بر دوش وی می‌گذارند. شرکت بین‌المللی نفتی ملزم می‌شود که توسعه بلوک اکتشافی که تجاری بوده است را بر اساس برنامه توسعه‌ای (development plan) که به وسیله وزیر یا شرکت ملی نفت به تصویب می‌رسد، انجام دهد. دارنده امتیاز، فعالیت‌ها و سرمایه‌گذاری‌های لازم جهت توسعه میدان را انجام می‌دهد تا نفت استخراج شود. اگر نفتی استخراج نشود امتیاز خاتمه می‌یابد، اگر نفت استخراج شد، وی مالک نفت تولیدشده طی دوره امتیاز می‌شود. در برابر، دولت‌ها برای اعطای امتیاز پاداش (Bonus) حق‌الامتیاز (Royalty) و مالیات (Taxation) دریافت می‌کنند (Smith & et al, 2010, p.450).

در این دسته از قراردادهای نفت در جا در مالکیت (حاکمیت) دولت باقی می‌ماند؛ اما درباره نفت استخراج‌شده از مخازن، به واسطه این قراردادها اغلب باور دارند که مالکیت نفت در سر چاه به ملکیت دارنده امتیاز در می‌آید، اگر چه به نظر می‌رسد قانون و قرارداد در این باره ساکت هستند (Gao, 1994, p.31). پس از آنکه دوره امتیاز تمام شد، هم امکان تمدید امتیاز وجود دارد و هم آنکه امتیاز پایان داده شود. با پایان امتیاز، تأسیسات و امکانات پدید آمده برای استخراج نفت به مالکیت دولت صاحب مخزن درآمده و دولت مالک باقی‌مانده نفت استخراج‌شده می‌شود.

امتیازهای مدرن به عنوان نمونه قرارداد امتیازی دولت ابوظبی، حقوق انحصاری اکتشاف، تفحص و حفاری جهت تولید، ذخیره، حمل‌ونقل و فروش هیدروکربور را در محدوده قرارداد برای مدت زمانی که خیلی کوتاه‌تر از مدت زمان امتیازهای پیشین بود، به شرکت نفتی اعطا می‌کند؛ به طور مثال، ماده سه امتیاز ابوظبی مدت زمان را دوره ۳۵ ساله مشخص می‌کند. شرکت نفتی خارجی مکلف به رهاکردن بخشی از منطقه اکتشافی که موفق به کشف نفت در زمان معین در آن نشده است (ایرانپور، ۱۳۸۷). افزون بر این نرخ بهره مالکانه در

صورت افزایش قیمت نفت به صورت فزاینده طراحی می‌شود. همچنین مالیات‌های خاص نفت و گاز نیز در صورت تغییرهای فزاینده نفت و گاز وضع خواهد شد تا مانع از کسب درآمدهای بادآورده برای شرکت نفتی و محروم شدن دولت میزبان از آن شوند.

قراردادهای مشارکت در تولید

مشارکت در تولید قراردادی است بین شرکت ملی نفت و شرکت نفت خارجی که به سبب آن شرکت اخیر مجاز می‌شود در محدوده معینی و مطابق شرایط قرارداد به اکتشاف و استخراج نفت پردازد و در برابر، منافع تولید نفت بین دو شرکت تقسیم می‌شود (Tavarne, 1996, p.44 / Barrows, 1988, p.226). در قراردادهای مشارکت در تولید، کشور صاحب مخزن به شرکت نفتی بین‌المللی حق قراردادی اکتشاف در منطقه مشخص شده را در برابر فرصت شرکت در جبران هزینه‌ها و سود احتمالی اعطا می‌کند (Smith & et al, 2010, p.463). اختیار شرکت دولتی به طور معمول بر یک حق انحصاری مبتنی است که بر اساس قانون‌های موضوعه آن کشور در حوزه نفت و گاز به آن شرکت داده شده است (Taverne, 1996, p.191) و البته اگر منطقه نفت‌خیز نباشد، زیان را شرکت تحمل می‌کند.

قرارداد مشارکت در تولید دارای مدت مشخص - اغلب بیست سال - است که اگر برنامه توسعه توافق شده انجام نشود ممکن است زودتر به پایان برسد. در قرارداد مشارکت در تولید فرض می‌شود که شرکت نفتی بین‌المللی تمام ریسک‌های سرمایه‌گذاری را با اجرای تعهدهای خود تحت شرایط موافقت‌نامه تقبل می‌کند. در اساس، شرکت‌های خارجی تمام سرمایه‌گذاری را متحمل می‌شوند و اگر زمین بی‌حاصل باشد دچار زیان شده و شرکت بلوک را استرداد می‌کند اما زمانی که نفت کشف شد و مقدار تجاری آن تأیید شد، شرکت نفتی بین‌المللی وارد فاز توسعه قرارداد می‌شود.

پس از اینکه توسعه کامل شد، تولید تجاری باید رخ دهد. در این مرحله مقررات مالی مربوط به جبران هزینه‌ها و مشارکت در تولید مهم‌ترین شرط‌های قرارداد مشارکت در تولید خواهد بود. به طور کلی سهمی که در این قراردادها عاید طرف پیمانکار می‌شود عبارت است از نفت هزینه و نفت فایده. نفت هزینه عبارت است از درصدی از نفت تولیدی که بابت جبران هزینه‌های تولید و اکتشاف به پیمانکار تعلق می‌گیرد. در بسیاری از کشورهای

تولیدکننده نفت باقی مانده بعد از کسر هزینه‌های مالیات بر درآمد، بهره مالکانه و نفت هزینه بین پیمانکار و صاحب مخزن تقسیم می‌شود. این میزان از نفت را نفت فایده می‌گویند (Gao, 1994, p.83). تمام هزینه‌های توسعه قابل جبران هستند. هزینه‌های اکتشاف اغلب اما نه به طور کامل قابل جبران هستند. به طور کلی هزینه‌های عملیاتی در قالب نفت هزینه، قابل جبران هستند و بر جبران هزینه‌های سرمایه‌ای تقدم دارند. هزینه‌های سرمایه‌ای به طور معمول در طی یک دوره زمانی جبران می‌شود (Smith & et al, 2010, p.474).

قراردادهای خرید خدمت

در برخی کشورها توسعه نفت را یا به طور کامل به وزارت‌خانه‌های دولتی واگذار می‌کنند یا انحصار تمام مرحله‌های اکتشاف، توسعه، حمل و نقل، تصفیه و بازاریابی را به شرکت ملی نفت اعطا می‌کنند. در این کشورها قراردادهای خرید خدمت می‌تواند به عنوان وسیله‌ای جهت تأمین سرمایه و جذب فناوری شرکت بین‌المللی نفت بدون اجازه ورود به عنوان سرمایه‌گذار، استفاده شود. شرکت بین‌المللی نفت به عنوان طرف قرارداد که فقط خدمتی را ارائه می‌کند و در برابر خدمتی که انجام داده مزد دریافت می‌کند، در نظر گرفته می‌شود.

در برخی قراردادهای خدمات، شرکت بین‌المللی نفت به عنوان پیمانکار عمومی که اجرای تمام پروژه را در اختیار دارد، در نظر گرفته می‌شود و در برخی موارد، شرکت بین‌المللی نفت فقط تعهد مشخصی دارد. در قرارداد خدماتی بدون ریسک، به طور معمول صرف نظر از کامیابی نهایی، به شرکت برای کاری که انجام داده است، مزد پرداخت می‌شود که بسیار شبیه به پرداخت به پیمانکاران خدماتی است که به وسیله شرکت‌های بین‌المللی نفت استخدام می‌شوند. در قرارداد خدماتی همراه با ریسک، پرداخت به پیمانکاران بر اساس کامیابی نهایی خدمات صورت می‌گیرد؛ به این معنا که اگر طرح با شکست روبه‌رو شد، شرکت بین‌المللی نفت هیچ چیز دریافت نمی‌کند (Smith & et al, 2010, p.482).

در صورت کشف میدان نفتی تجاری، شرکت بین‌المللی نفت به عنوان پیمانکار به ادامه تولید از آن و احتمالاً انجام حفاری‌های توسعه‌ای ملزم می‌شود و فقط در صورت تجاری بودن تولید نفت به شرکت بین‌المللی بابت سرمایه‌گذاری‌ها و انجام خدمت بازپرداخت صورت می‌گیرد اما اگر نفت کشف نشود، قرارداد بدون هیچ پرداختی به شرکت بین‌المللی

نفت به پایان می‌رسد؛ بنابراین شرکت بین‌المللی نفت با وجود اینکه وارد خدمتی شده است که هیچ حقوق مالکیتی در منطقه خدمت یا تولید خود به دست نیاورده است، اما تمام ریسک مالی خدمات را به عهده می‌گیرد (Mikesell, 1984, pp.92-107).

مالکیت منابع و مخازن نفتی نیز به دولت یا شرکت ملی نفت آن کشور متعلق است. با وجود این به سبب مفاد قرارداد پیمانکار حق دارد میزانی از نفت تولیدی از میدان را بر اساس شرط فروش متقابل (Buy-back) خریداری کند (Smith & et al, 2010, p.431). این شرط فقط قراردادی است که پیمانکار برای خرید نفت منعقد می‌کند و هیچ حقی نسبت به عین نفت پیدا نمی‌کند. به همین استدلال تمام منابع معدنی که در منطقه فعالیت ممکن است کشف شود به شرکت ملی نفت متعلق است و پیمانکار موظف می‌باشد کیفیت‌ها و مشخصات آن را به شرکت ملی نفت اعلام نماید (Gao, 1994, p.122).

جدول ۱: مقایسه قراردادهای بین‌المللی توسعه میدان‌های نفت و گاز

نوع قرارداد	ساختار مالکیت	تحمل هزینه‌ها و مخاطره‌ها	دخالت و نظارت	تسهیم منافع
امتیازی مدرن	مالکیت کامل دارنده امتیاز بر نفت تولیدی	دارنده امتیاز	دارنده امتیاز	پرداخت مالیات و بهره مالکانه به وسیله دارنده امتیاز به دولت
مشارکت در تولید	مالکیت پیمانکار بر بخشی از نفت تولیدی	پیمانکار	دولت (فقط از لحاظ نظری)	مالکیت پیمانکار بر بخشی از نفت تولیدی بر اساس مفاد قرارداد
خرید خدمت	مالکیت دولت میزبان بر نفت تولیدی	پیمانکار	به طور مشترک بین دولت و پیمانکار	نفت تولیدی متعلق به دولت است و هزینه پیمانکار از محل درآمد حاصل از فروش

تحلیل فقهی قراردادهای بالادستی نفت و گاز زیر قراردادهای توقیفی

برخی فقیهان امامیه باور به توقیفی بودن عقود دارند (ر.ک به: نراقی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۲). فقیهان به آیه شریفه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده: ۱) استدلال کرده و بیان می‌کنند که معنای قراردادها ناظر به قراردادهای زمان شارع است؛ بنابراین اگر بررسی صحت قراردادی از دید شرعی مورد نظر باشد، لازم است که در چارچوب یکی از قراردادهای توقیفی بررسی شود و با اندراج در زیر این قراردادها قابل تأیید خواهد بود؛ بنابراین در این بخش از مقاله با این فرض به تحلیل قراردادهای بالادستی نفت و گاز و امکان اندراج آنها زیر قراردادهای توقیفی پرداخته می‌شود.

تحلیل فقهی امتیازها در توسعه میادین نفت و گاز

یک احتمال اینکه قرارداد امتیاز، بیع مخزن شمرده شود. به این معنا که با این قرارداد در حقیقت مخزن نفت و گاز به دارنده امتیاز فروخته می‌شود اما واقعیت آن است که اختلاف‌های قراردادی بیع با امتیاز قابل توجه است. در تعریف بیع گفته شده که تملیک عین به عوض معلوم است (ماده ۳۳۸ ق.م)؛ بنابراین شرط نخست آن است که عین وجود داشته باشد تا تملیک شود. اگر مخزن نفت و گاز قرار گرفته شده در زیر زمین مصداق عین دانسته شود، با اصل مالکیت دولتی منابع معدنی تناقض خواهد داشت (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۰۴ / فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۳۷) و اگر نفت تولیدشده مصداق عین باشد نیز با مانعی روبه‌رو است چرا که نفت تولید نشده است که وجود داشته باشد؛ بنابراین نمی‌تواند مفقود را به تملیک در آورد (طوسی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۲۱۵)؛ پس این فرضیه مردود است. علت دیگر آن است که امتیازها در یک دوره زمانی معتبر بوده و پس از آن صاحب امتیاز هیچ‌گونه حقی نسبت به نفت تولیدی و تأسیسات موجود نخواهد داشت؛ بنابراین محدوده زمانی مشخص در امتیاز با مانع دائمی بودن انتقال مالکیت در بیع روبه‌رو و انتقال غیردائم نیز قابل پذیرش نخواهد بود.

فرضیه دوم آن است که امتیاز مندرج در قرارداد اجاره شود. اجاره قراردادی است که در آن مستأجر مالک منافع عین مستأجره شود (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۴۰ / ماده ۴۶۶ ق.م). آنچه در این قرارداد لازم است اینکه مال الاجاره باید در مواعیدی که بین طرفین

مشخص شده است، تأدیه شود. در غیر این صورت اجاره باطل خواهد بود (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۸۹). از آنجا که در اجاره باید مال الاجاره به صورت اولیه بازگردانده شود و مستأجر فقط مالک منافع عین مستأجره می‌شود، نمی‌توان امتیاز را تحت عقد اجاره مندرج کرد چرا که در امتیاز با برداشت از مخزن، در عمل وضعیت و شرایط مخزن تغییر می‌کند و در مال الاجاره تصرف صورت می‌گیرد؛ بنابراین نمی‌توان امتیاز را در شمول اجاره آورد. شهید اول علیه السلام نیز بر همین باور است و اجاره را برای استخراج مواد معدنی جایز نمی‌داند (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۶۷).

سومین فرض این است که امتیاز در شمار جعاله قرار داده شود. جعاله عبارت است از التزام شخصی به ادای اجرت معلوم در برابر عملی، اعم از اینکه طرف معین یا غیرمعین باشد (ماده ۵۶۱ ق.م). در ماده ۵۶۴ ق.م. آمده است که در جعاله گذشته از عدم لزوم تعیین عامل، ممکن است عمل هم مردد و کیفیات آن نامعلوم باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۱، ص ۱۴۷). بر خلاف قراردادهای دیگر که از حیث طرفین قرارداد و موضوع، حدود و ثغور مشخصی دارند، جعاله قابلیت مانور ویژه‌ای دارد؛ به طور مثال، عقد بیع، تملیک عین در برابر عوض معلوم است و اگر به جای عین، منافع قرار گیرد قاعده‌های قرارداد اجاره حکم‌فرماست یا قراردادهایی مانند مزارعه و مساقات تعریف‌های خاص و موضوع‌هایی مشخص دارند. هر چند در عقد بودن یا ایقاع بودن جعاله چه در میان فقیهان و چه حقوقدانان تردید وجود دارد اما این تردید درباره جعاله خاص کمتر دیده شده است؛ زیرا اگر کسی به دیگری پیشنهاد انجام کاری را در برابر گرفتن مبلغ معین بکند و وی پیشنهاد را بپذیرد و کار مورد نظر را انجام دهد، سرچشمه تعهد توافق آن دو است و به دشواری می‌توان ادعا کرد که التزام جاعل به صرف اراده وی پدید آمده و تعهد عامل در آن اثر نداشته است (امانی، ۱۳۸۹، ص ۲۸۲)؛ اما در برابر جعاله در برابر اجاره این مزیت را داراست که در آن موضوع التزام می‌تواند مجهول باشد، قانون مدنی نیز در تأیید همین نظر می‌گوید: در جعاله گذشته از عدم لزوم تعیین عامل، ممکن است عمل هم مردد و کیفیات آن نیز نامعلوم باشد. با توجه به شرایط بیان شده برای جعاله، می‌توان این قرارداد را مناسب‌ترین قرارداد برای شمول امتیاز دانست اما علامه حلی علیه السلام باور دارد که اگر مالک به عامل بگوید که به تو اجازه می‌دهم که در معدن فعالیت کنی و هر آنچه استخراج کردی

متعلق به تو باشد به شرط آنکه هزار دینار به من بدهی این توافق باطل است (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۳۱). حتی اگر زمان هم مشخص کند و بگوید که یک ماه در معدن کار کن و هر چه به دست آوردی متعلق به تو باشد به شرط اینکه فلان مبلغ به من پردازی، این معامله نیز باطل است؛ زیرا موضوع معامله مجهول است اما برخی فقیهان باور دارند که جهالتی که مانع از تسلیم عوض نشود به بطلان عقد نخواهد انجامید (شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۶۷)؛ اما جعاله تعهدی است جایز و تا زمانی که عمل به اتمام نرسیده است هر یک از طرفین می‌توانند رجوع کنند اما اگر جاعل در اثنای عمل رجوع کند، باید اجرت‌المثل عمل عامل را بدهد (ماده ۵۶۵ ق.م.) جائز بودن جعاله از نکته‌های ضعف شمرده می‌شود چرا که در قراردادهای نفتی، لازم بودن یکی از شرایط اساسی است.

فرض دیگر آن است که امتیاز در چارچوب اقطاع تحلیل شود. در برخی نوشته‌های حقوقی نیز به آن تصریح شده است. اقطاع، اصطلاحی در امور ارضی، مالیاتی و دیوانی در قلمرو اسلام است و آن واگذاری زمین، آب، معدن یا منافع حاصل از آن، یا واگذاری حق گردآوری خراج و مالیات یا واگذاری محلی برای کسب و کار است به کسی به طور محدود و در زمانی معین یا نامحدود (نجفی، ۱۴۱۲، ج ۳۸، ص ۵۴). اقطاع آنچه به احیاء قابل تملک است مانند زمین موات و معدن ناآشکار باعث ثبوت حق اولویت و اختصاص برای «مُقَطَّع‌له» است و دیگری نمی‌تواند به احیاء مالک شود (طوسی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۲۷۳ / نجفی، ۱۴۱۲، ج ۳۸، ص ۵۴) اما اگر مُقَطَّع‌له احیا را ترک کند، امام وی را بین احیاء و اعراض مخیر می‌کند و در صورت عذر، به وی مهلت می‌دهد و چنانکه پس از تخییر امام، بدون عذر زمین را احیاء نکند، زمین از وی گرفته می‌شود.

درباره اقطاع چند نکته بیان شده است: اول آنکه اقطاع عقد نیست. همچنین برای بهره‌برداری دوره زمانی مشخص نمی‌شود (طوسی، ۱۴۰۸، ص ۱۳۴)؛ بنابراین نمی‌تواند چارچوب خوبی برای اندراج امتیاز در آن باشد. در پاسخ می‌توان گفت اول آنکه عقد نبودن منحل مشروعیت نیست؛ همان‌طور که در جعاله نیز عقد نبودن یا ایقاع بودن مورد بحث است. همچنین برای دوره زمانی نیز می‌توان مشخص کرد؛ بنابراین اقطاع می‌تواند به عنوان قراردادی که می‌توان امتیازها را در زیر آن مندرج کرد، قابل استفاده باشد؛ بنابراین برای آنکه بتوان امتیاز را زیر اقطاع گنجانند لازم است در اقطاع چند حالت و شرط وجود داشته

باشد. نخست آنکه طول دوره اقطاع مشخص شود. در این حالت باید مقدار مقرر مقطاع برای اقطاع‌دهنده معلوم باشد وگرنه اقطاع درست نیست. همچنین مقدار خراج یعنی اجرت زمین برای اقطاع‌دهنده و اقطاع‌دار معین باشد.

یکی دیگر از قراردادهایی که قابلیت استفاده به عنوان عقد شرعی دارد، عقد صلح است. صلح، عقد لازم است و قابلیت تطابق دارد. در عقد صلح از برخی جهل‌هایی که در قراردادهای دیگر باعث بطلان می‌شود به جهت سهولت و رفع مشقت چشم‌پوشی می‌شود؛ بنابراین در قراردادهای بالادستی نفت و گاز که عدم شناخت و جهل در موارد بسیاری مانع از شفافیت و علم می‌شود، قابلیت مناسبی دارد. در حقیقت صلح برای به نتیجه رساندن قراردادی بدون رعایت شرایط خاص آن است که می‌توان برای قراردادهای بالادستی نیز استفاده کرد.

تحلیل فقهی قرارداد مشارکت در تولید

عقد شرکت در فقه عبارت است از اجتماع حقوق مالکان متعدد در شیء واحد به صورت اشاعه. این اشاعه در مالکیت جوهری شرکت است و اسباب پدید آمدن آن می‌تواند اختیاری و ناشی از اراده شریکان باشد یا قهری (ماده ۵۷۲ ق.م) عقد شرکت ارکانی دارد. از جمله این ارکان بنا به باور فقیهان امامیه این است که باید موضوع شرکت حق مالکیت باشد و دو نفر نمی‌توانند بر مبنای شرکت در خدمات یا اعتبار خود پیمان ببندند (بغدادی، ۱۴۱۳ق، ص ۶۳۱). از آنجا که در قراردادهای نفتی آورده شرکت نفتی، خدمات است؛ بنابراین نمی‌توان وی را سهام دانست، مگر اینکه سهمی از میدان را در اختیار داشته باشد. اگر هم در این مرحله بپذیریم پس از پدید آمدن قرارداد مشارکت، اموال شرکت به صورت مشاع به ملکیت همه شریکان در می‌آید و با مانع مالکیت مخازن نفتی روبه‌رو خواهیم بود. با فرض امکان انتقال مالکیت مخزن به شرکت پیمانکار، مانع دیگری نیز وجود دارد و آن این است که قراردادهای مشارکت در تولید در یک بازه زمانی منعقد می‌شود و با پایان این مدت، شرکت پیمانکار دیگر سهمی نخواهد داشت. در حالی که از لحاظ فقهی امکان انتقال مالکیت در یک بازه زمانی محدود امکان‌پذیر نیست چرا که انتقال مالکیت دائمی است و نمی‌توان مالکیت را برای مدت مشخص متصور شد و پس از آن مالکیت بدون

دلیلی خارجی و خارج از اراده مالک منتقل شود (موسوی خویی، ۱۳۷۷ق، ج ۶، ص ۲۰۶). امکان دارد گفته شود تأسیسات و سازه‌های بنا شده در قراردادهای به عنوان سهم شرکت نفتی در نظر گرفته شود اما با توجه به آنکه پس از اتمام مرحله توسعه، هزینه‌های مربوط به توسعه به پیمانکار پرداخت می‌شود، نمی‌تواند به عنوان سهم پیمانکار باشد. نتیجه آنکه نمی‌توان قرارداد مشارکت در تولید را در قرارداد مشارکت مندرج کرد.

راه حل دیگر، قرارداد جعاله است. قرارداد مشارکت در تولید در چارچوب جعاله این‌گونه تحلیل می‌شود که شرکت ملی نفت به عنوان جاعل و شرکت بین‌المللی به عنوان عامل است. در این قرارداد عامل در صورتی که کار مشخص شده را به درستی انجام دهد می‌تواند پاداش مربوطه را به دست آورد. پاداش نیز می‌تواند به این صورت باشد که هزینه‌های رسیدن به نتیجه را جاعل پرداخت می‌کند و پس از آن نیز عامل به نسبتی در سود فعلی انجام شده شریک خواهد شد. این نوع پاداش نیز با شرایط جعاله تناقضی نداشته و قابل قبول خواهد بود؛ البته علامه حلی^{علیه السلام} باور دارد که اگر طرفین شرط کنند که عامل به استخراج مواد معدنی اقدام کند و هر آنچه استخراج کرد نصف آن متعلق به عامل باشد، این معامله باطل است زیرا عوض مجهول بوده و جعاله را باطل می‌کند. دلیل آن نیز این است که باور دارد باید عوض معلوم باشد (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۰۴). البته با توجه به اینکه قراردادهای بالادستی نفت و گاز لازم هستند، جابز بودن جعاله ملاحظه‌ای است که در استفاده از آن قابل تأمل است.

قرارداد صلح نیز همان‌گونه که به آن اشاره شد، قابلیت استفاده داشته و می‌توان قراردادهای بالادستی نفت و گاز را در زیر آن مندرج کرد اما شرط عدم تحلیل حرام شرعی لازم است که در آن باره بررسی شود. همچنین نکته گفته شده پیش از این در باب استفاده از قرارداد صلح برای قراردادهای امتیازی، درباره قراردادهای مشارکت در تولید نیز هست.

تحلیل فقهی قرارداد خرید خدمت

در تحلیل فقهی قراردادهای بالادستی خرید خدمت نیز گزینه‌های متفاوتی از قراردادهای شرعی توقیفی قابل بررسی است. یک فرضیه آن است که قرارداد خرید خدمت مندرج زیر قرارداد اجاره شود. اجاره، به اجاره اعیان یا منافع و اجاره اعمال تقسیم می‌شود. مورد

اجاره اگر منفعت عین یا حیوانی باشد، به آن اجاره اعیان یا اجاره منافع گویند. اگر مورد اجاره، کار انسانی باشد، به آن اجاره اعمال یا اجاره ذمه گویند. در این اجاره، پرداخت‌کننده عوض را مستأجر و تسلیم‌کننده نیروی کار را اجیر یا مستأجر نامند. اجیر بر دو نوع است: کسی که متعهد می‌شود عملی را شخصاً در مدت معینی انجام دهد و حق ندارد در این مدت، بدون اجازه مستأجر برای فرد دیگری کاری انجام دهد را اجیر خاص (مقید) گویند (نجفی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۷، ص ۲۶۳ - ۲۶۴) / کسی که عملی را بدون تعهد مباشرت و تعیین مدت، متعهد شده یا در یک زمان، اجیر اشخاص متعدد می‌شود را اجیر مشترک (مطلق) گویند (نجفی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۷، ص ۲۶۸).

لازم‌بودن قرارداد اجاره یکی از نکته‌های مثبت است اما تعیین مدت در اجاره اشخاص ضروری است و به علت معاوضی بودن دستمزد یا اجرت نیز لزوماً باید مشخص شود. همان‌طور که پیش از این بیان شد، در قراردادهای خرید خدمت، پیمانکار به توسعه میدان مبادرت ورزیده و در برابر پس از توسعه میدان، هزینه‌های مربوطه را دولت صاحب مخزن به وی پرداخت خواهد کرد. از آنجا که قراردادهای خرید خدمت تنوع بسیاری در این بخش دارند، امکان نتیجه‌گیری مشخص وجود ندارد؛ به طور مثال، در قراردادهای نسل اول و دوم بیع متقابل ایران، شرح کار، هزینه و زمان ثابت بوده است؛ البته ثابت بودن هزینه به معنای آن است که سقف مشخصی برای هزینه‌های توسعه میدان در نظر گرفته شده که فراتر از آن به وی پرداخت نخواهد شد؛ اما در نسل سوم بیع متقابل، این سقف هزینه‌ها برداشته شده و از راه بررسی‌های بعدی پرداخت خواهد شد. اگر تعیین دقیق دستمزد، رکن اجاره باشد نمی‌توان به دلیل وجود ابهام در دستمزد از این قرارداد استفاده کرد.

یکی دیگر از قراردادهایی که قابل بررسی است، چارچوب جعاله مورد بحث قرار گرفته و مندرج شود. به این صورت که شرکت ملی نفت به عنوان جاعل و شرکت نفتی به عنوان عامل شناخته می‌شود. در این نوع قرارداد، عمل توسعه میدان نفتی مطابق خواست جاعل است و عامل وارد توسعه میدان شده و فرایند خواسته‌شده از طرف جاعل را انجام می‌دهد. در صورتی که عامل بتواند مطابق خواست جاعل عمل کند و به نتیجه مورد نظر برسد، مستحق دریافت اجرت خواهد بود که اجرت نیز همان مبلغی است که در قرارداد به عنوان

مبلغ قرارداد به شرکت نفتی در ازای توسعه میدان پرداخت خواهد شد؛ بنابراین این نوع از قرارداد با سهولت بیشتری در زیر جعاله مندرج می‌شود.

یکی دیگر از قراردادهای قابل بحث در این بخش قرارداد صلح است. همان‌گونه که پیش از این اشاره شد شرط عدم تحلیل حرام شرعی لازم است که در آن باره بررسی شود. اگر در قراردادهای بالادستی خرید خدمت مانند بیع متقابل تأمین مالی با نرخ بهره صورت گیرد، شبهه ربا وجود دارد بنابراین نمی‌توان این را با عقد صلح توجیه کرد.

بررسی فقهی قراردادهای بالادستی با توجه به موازین شرعی

برخی از فقیهان از آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» برداشت عام و مطلق داشته و با اتکا و باور به عموم و اطلاق‌های این آیه یا آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» (نساء: ۲۹) فقط تراضی طرفین را حتی اگر در قالب هیچ قراردادی از قراردادها معین نباشد، به شرطی که خلاف کتاب و سنت نباشد، کافی می‌دانند و به صرف اینکه قرارداد سابقه‌ای در شرع نداشته آن را باطل نمی‌دانند (ر.ک به: محقق اردبیلی، ۱۴۱۲ق، ص ۸ - ۱۴۰ / موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ص ۱ - ۶۳).

بررسی منابع فقهی نیز نشان می‌دهد که شارع مقدس اسلام در برخورد با معامله‌ها، رویکرد امضایی را انتخاب کرده است؛ البته لازم است اصول و ضوابطی در نظر گرفته شود که بدون رعایت آنها این فعالیت‌ها به لحاظ شرعی صحیح نخواهد بود. روش‌شناسی مطالعه‌های فقهی اقتضا می‌کند که برای صحت قرارداد لازم است، شرایط صحت قرارداد، طرفین قرارداد و عوضین آن بررسی شود. برخی از شرایط صحت عقد، عدم اکل مال به باطل، عدم وجود ربا، عدم وجود غرر و عدم وجود ضرر است. شرایط لازم برای طرفین هم عبارت هستند از: بالغ بودن، رشید بودن، اجازه معامله داشتن، اختیار معامله داشتن و فهم و درک طرفین از ماهیت عقد و شکل‌گیری قصد. ویژگی‌های عوضین نیز شامل مالیت داشتن، معلوم بودن و قابلیت تحویل می‌شود (موسویان، ۱۳۹۴، ص ۴۸).

از آنجا که قراردادهای بالادستی نفت و گاز سابقه‌ای کوتاه داشته و خود در شمار قراردادهای توقیفی بیان نشده است و همچنین با توجه به آنکه این‌گونه قراردادها با یک

قرارداد توقیفی تطابق کامل ندارند، لازم است به صورت قراردادهای غیرتوقیفی در نظر گرفته شود. با وصف آنچه از شرح قراردادهای پیش‌گفته گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که در قراردادهای بالادستی نفت و گاز که از قراردادهای نامعین است، تراضی طرفین برای لزوم و صحت این قراردادها کافی است؛ چرا که برای هریک از طرفین این قرارداد تعهدهایی پدید می‌آید و عرف نیز به این تعهدهای طرفینی عقد می‌گوید؛ بنابراین در ابتدا به شرطهای کلی صحت قرارداد پرداخته و پس از آن این شرایط در هر قرارداد بحث خواهد شد.

شرطهای کلی صحت قرارداد

برای آنکه هر قراردادی صحیح باشد لازم است اکل مال به باطل نباشد، ربوی نباشد، غری نباشد و ضرری نباشد و منجز باشد. با توجه به توضیحاتی که در زیر می‌آید می‌توان ادعا کرد که قراردادهای بالادستی نفت و گاز حائز شرطهای اولیه صحت قراردادها هستند. با توجه به اصل صحت در قراردادها اگر با بررسی شرایط و لوازم قراردادی دلیلی بر فساد آن یافت نشود، لازم است حکم به صحت داده شود.

عدم اکل مال به باطل

یکی از ضابطه‌هایی که لازم است بر تمام قراردادها حاکم باشد، عدم اکل مال به باطل است. منظور از اکل هر آنچه در آن تصرف کرده یا مصرف می‌کند است (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۶، ص ۵۰۳) و منظور از باطل نیز امور و رفتارهایی است که بر مبنای عرف، پایه و اساس ندارد (انصاری، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۲۰). این قاعده از جمله قاعده‌های گسترده و اثرگذار در معامله‌ها است که به عنوان قاعده فقهی در تمام ابواب جریان دارد. بقاء در کلمه بالباطل را به دو معنا می‌توان گرفت: الف) بقاء در بالباطل به معنای عوض استفاده شود؛ یعنی اموال خود را در برابر عوض باطل نخورید. ب) حکایت از سببیت کند؛ یعنی اگر معامله‌ها با سبب باطل انجام گیرد، صحیح نیست. به عبارت ساده‌تر مسلمانان نباید در معامله‌ای شرکت کنند که از راه غیرشرعی مال یا منفعتی به دست آورند (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۲۷ / هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۶۳۲). با توجه به معانی پیش‌گفته

می‌توان مراد از این قاعده را این‌گونه تبیین کرد که لازم است در قراردادی، انتقال اموال از یک فرد به فرد دیگر از راه قرارداد یا رابطه مشروع و قانونی صورت گیرد و هیچ کس نباید به طور ظالمانه مالک اموال دیگران شود.

باطل می‌تواند مصداق‌های عقلی، عرفی و شرعی داشته باشد؛ بنابراین قاعده اکل مال به باطل نیز با توجه به مصداق‌های آن می‌تواند به گروه‌هایی از جمله مصداق‌های شرعی، عقلی و عرفی تقسیم و بررسی شود.

قراردادهای بالادستی نفت و گاز، قرارداد هستند به این معنا که بین دو طرف یعنی دولت صاحب مخزن و پیمانکار منعقد و امضا می‌شود و در بندهای گوناگون آن ضوابط و شرایط، تعهدهای طرفین مشخص و منضبط می‌شود. توضیح بیشتر آنکه قراردادهای نفتی به طور معمول با معرفی طرفین قرارداد آغاز می‌شود. یک طرف قرارداد دولت است که انفال را در اختیار دارد و تصمیم به توسعه میدان‌های نفت و گاز گرفته و طرف دیگر نیز پیمانکاری است که در ازای انجام تعهدهایش در قرارداد کسب درآمد می‌کند؛ بنابراین شرط نخست که اهلیت طرفین است در آن رعایت می‌شود. همچنین در هر قرارداد، شرح خدماتی که پیمانکار موظف به اجرای آن است و درآمدی که در ازای انجام تعهدهایش نیز به دست می‌آورد تعیین می‌شود؛ بنابراین با این تصریح عوضین قرارداد نیز مشخص و تعریف می‌شوند. افزون بر آن و با توجه به شرایط خاص هر کشور، ضوابط و شرایط جانبی در قرارداد گنجانده می‌شود که برای طرفین لازم‌الرعایه هستند. پس تفصیل موجود در قراردادهای نفت و گاز در امتیازها و مشارکت در تولید و خرید خدمت سبب می‌شود که مضمون اکل مال به باطل نشود. به این معنا که انتقال مالکیت عوضین در چارچوب توافقی است که بین طرفین منعقد شده است. دو طرف اهلیت انعقاد این قرارداد را داشته و حائز مالکیت نیز می‌باشد و عقدشان فضولی نبوده است. تعهدها مشخص شده هستند بنابراین اگر انتقال مالی در این قراردادها صورت گیرد در صورت رعایت ضوابط قراردادی مضمون اکل مال به باطل نبوده و از این جهت مورد تأیید است.

عدم ربا

ضابطه دیگر در اثبات صحت قراردادی، عدم ربا است. ربا در آیه‌های قرآن کریم و روایت معصومان علیهم‌السلام به معنای عام و لغوی نیز استفاده شده است اما در اکثر آیه‌ها و روایت‌ها معنای خاص و اصطلاح فقهی آن مورد نظر بوده است.

ربا در فقه به معنای زیادی خاص یا معامله خاص استفاده شده است؛ بنابراین ربا به دو نوع ربای معاملی و ربای قرضی تقسیم می‌شود. ربای معاملی به معامله دو شیء هم‌جنس گفته می‌شود؛ به طوری که یکی از آن دو مقداری بیش از دیگری داشته باشد و این مقدار اضافه از ابتدا شرط شده باشد. ربای قرضی این است که فردی برای تأمین نیاز مالی تقاضای قرض می‌کند و در ضمن عقد قرض متعهد می‌شود آنچه را می‌گیرد همراه با زیادی برگرداند (موسوی خمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۶۵۱). در قراردادهای نفت و گاز، ربای معاملی مصداق ندارد اما در بخش تأمین مالی آن ربای قرضی قابل بررسی است. در قراردادهای امتیاز و مشارکت در تولید، سرمایه لازم جهت توسعه میدان به وسیله شرکت نفتی تأمین می‌شود. تأمین مالی صورت‌گرفته جهت هزینه‌های سرمایه‌ای و غیرسرمایه‌ای و عملیاتی تخصیص داده می‌شود. همان‌طور که پیش از این بیان شد، در قراردادهای امتیازی شرکت نفتی مالک نفت تولیدی می‌شود و لازم است که به دولت صاحب مخزن بهره مالکانه و مالیات پرداخت کند؛ بنابراین هزینه تأمین مالی به عهده خود شرکت نفتی است و از دولت بابت آن مبلغی دریافت نمی‌شود در نتیجه ربا در این نوع قرارداد موضوعیت ندارد. در قرارداد مشارکت در تولید نیز شرکت طرف قرارداد موظف به تأمین مالی هزینه‌های لازم جهت توسعه میدان است اما در برابر تأمین مالی صورت‌گرفته، هزینه آن تأمین مالی را از دولت صاحب مخزن دریافت نمی‌کند؛ بنابراین در این قرارداد نیز ربای قرضی موضوعیت ندارد.

سومین مدل قراردادی مورد بحث در مقاله پیش رو قراردادهای خرید خدمت است. در قراردادهای خرید خدمت هزینه لازم جهت توسعه میدان بر عهده کارفرما یعنی دولت است. به این صورت که دولت با پرداخت هزینه‌های لازم جهت توسعه میدان از پیمانکار می‌خواهد که توسعه میدان را مطابق با طرح توسعه ارائه‌شده انجام دهد. پیمانکار نیز در برابر توسعه میدان مالک مبلغ مشخص شده در قرارداد می‌شود اما در بیع متقابل - نوع

خاصی از قراردادهای خرید خدمت که در ایران استفاده می‌شود - شرکت پیمانکار تأمین مالی هزینه‌های توسعه میدان را نیز انجام می‌دهد و در پایان مدت قرارداد، مبلغ تأمین مالی و هزینه آن به صورت اقساطی به پیمانکار بازپرداخت می‌شود.

در این حالت موضوع ربا قابل بررسی است؛ چرا که اگر مبلغی که به عنوان تأمین مالی به وسیله شرکت بین‌المللی برای توسعه میدان آورده می‌شود، به عنوان قرض باشد و مبلغی به عنوان هزینه تأمین مالی در قرارداد به عنوان زیادت سرمایه تأمین شده، مشخص و گرفته شود، مصداق ربا بوده و حرام است اما اگر تأمین مالی صورت گرفته در چارچوب قرض نبوده باشد، حرام نیست. اگر هم قرض باشد اما زیادتی گرفته نشود، حرام نیست؛ بنابراین لازم است در جزئیات هر قرارداد بررسی شود که تأمین مالی صورت گرفته شده در چه قالبی است. از آنجا که به نظر می‌رسد چارچوب استفاده شده به قرض شباهت دارد، شبهه ربا بر این بخش از قراردادهای نفت و گاز موضوعیت پیدا می‌کند.

البته با توجه به ماهیت کنونی که با آن سرمایه صورت می‌گیرد، می‌تواند با استفاده از چارچوب‌های دیگر از قراردادهای شرعی غیر از قرض استفاده شود. شارع مقدس در کنار قرض چارچوب‌های دیگری را معین کرده است که می‌تواند در شرایط گوناگون راه‌گشای امور متشرعان باشد. در موضوع تأمین مالی هزینه‌های توسعه میدان‌های نفت و گاز نیز می‌توان از دیگر قراردادهای شرعی استفاده کرد؛ به طور نمونه، صکوک شرعی که با موضوع توسعه میدان‌های نفت و گاز سازگاری دارند قابل استفاده هستند.

عدم ضرر و ضرار

یکی دیگر از ضوابط در صحت قراردادها عدم وجود ضرر و ضرار است. هر چند ضرر و ضرار معانی متفاوتی دارند اما اختلاف معنای لغوی باعث اختلاف حکم شرعی متعلق به آنها نشده است (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۴۸).

اما بررسی قاعده لاضرر در قراردادهای مورد استفاده در توسعه بالادستی نفت و گاز برای یک طرف یا هر دو طرف باعث ضرر هست یا خیر؟ لازم است که جزئیات مندرج در هر قرارداد بررسی شود؛ چرا که در کلیات این قراردادها به گونه‌ای طرفین منعقد می‌کنند که ضرری وجود نداشته باشد؛ البته عملکرد طرفین در اجرای قرارداد می‌تواند به

گونه‌ای باشد که برای طرف دیگر یا اشخاص ثالث ضرر پدید آورد اما در این قراردادها برای جلوگیری از ضررهای محتمل بعدی، بندهایی در قرارداد گنجانده می‌شود؛ به طور مثال، در قراردادهای امتیاز و مشارکت در تولید از آنجا که مدیریت عملیات با شرکت پیمانکار است، گرفتن تصمیم‌هایی که پیمانکار می‌تواند داشته باشد باید به گونه‌ای باشد که به ضرر دولت صاحب مخزن نباشد. از طرف دیگر سیاست‌هایی که دولت صاحب مخزن پس از انعقاد قرارداد در سطح کشور می‌گیرد باید به گونه‌ای باشد که باعث ضرر یا اضرار به پیمانکار نشود؛ بنابراین در صورتی که این قرارداد زمینه‌ساز ضرر به صاحب مخزن شود قابل قبول نخواهد بود. به عبارت دیگر تمام فعالیت توسعه میدان نفت و گاز نیز باید به گونه‌ای باشد که به منافع صاحب مخزن و پیمانکار، محیط زیست یا افراد دیگری که در منطقه حضور دارند آسیب نرساند. یکی از مؤلفه‌های مهم در انعقاد قرارداد تولید صیانت‌شده از میدان است. تولید صیانتی به معنای آن است که ارزش اقتصادی مخزن در طول عمر آن حداکثر شود. برای آنکه تولید صیانتی باشد، لازم است طرف پیمانکار، فرایند توسعه را به صورتی انجام دهد که تولید صیانتی از میدان در دوره بهره‌برداری محقق شود. در قراردادهای بالادستی بندهای گوناگونی به منظور جلوگیری از ضرر طرفین گنجانده می‌شود. مواردی مانند شیوه کار، مقررات جلوگیری از آلودگی، محافظت‌های زیست‌محیطی، فورس ماژور و ... گنجانده شده است (Armstrong, 1994, p.2)، به طور مثال و به صورت معمول، طراحی جامع جهت توسعه میدان طراحی می‌شود. آنچه به صورت کلی می‌توان ابراز کرد آن است که این طرح که به مختصات فعالیت لازم برای توسعه میدان می‌پردازد لازم است به وسیله دولت میزبان مورد تأیید و تصویب قرار گیرد. لزوم تأیید دولت میزبان خود دلیل است بر اینکه امکان توسعه میدان به صورتی که به ضرر دولت میزبان باشد، را غیرممکن سازد؛ چرا که بر عهده دولت است که دقت لازم را در طراحی طرح جامع توسعه میدان صرف کرده و هر گونه ضرری که ناشی از عمل به این طرح پدید آید خارج از حوزه قرارداد و بر عهده دولت است اما اگر تخطی از این برنامه به وسیله پیمانکار صورت گیرد و این تخطی باعث ضرر و اضرار شود، پیمانکار مقصر خواهد بود. درباره مسائل زیست محیطی نیز شرایط لازم در قراردادها بیان می‌شود که مانع از پدید آمدن ضرر و اضرار شود. همچنین در مواردی که امکان دارد وقایعی سبب شود که

ادامه فعالیت برای یک طرف از قرارداد سخت یا غیرممکن شود، بندی به عنوان فورس ماژور پیش‌بینی می‌شود. این بند مانع از آن می‌شود که اجرای قرارداد ضرر پدید آورد. فارغ از جزئیات، قرارداد و صرف عنوان کلی قراردادها از مصداق‌های ممنوعیت ضرر نیست.

عدم غرر

روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است؛ «نَهَى النَّبِيُّ عَنْ بَيْعِ الْغَرْرِ» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۴۴۸). این روایت مستند قاعده فقهی با موضوع نفی غرر شده است. معنای لغوی غرر را خطر، خدعه و در معرض هلاک افتادن گفته‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۰۳) یا اقدام به چیزی که انسان با آن ایمن از ضرر نخواهد بود (انصاری، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۱۷۶). نراقی در کتاب **عوائد الایام** می‌نویسد: «بیع غرر بیعی است که یکی از عوضین آن در خطر یعنی در شرف هلاک و معرض تلف باشد» (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۹).

در تشخیص غرر نباید دقت‌های عقلی مورد توجه باشد؛ چرا که به دقت عقلی، شاید معامله‌ای پیدا نشود که از تمام جهت‌ها اطلاعات کامل داشته و هیچ خطری در آن وجود نداشته باشد؛ بنابراین، ملاک تشخیص وجود غرر، تشخیص عرف است (موسویان، ۱۳۸۶، ص ۱۲۹). در مفهوم‌شناسی غرر لازم است به جایگاه عرف در تبیین غرر توجه شود. موارد غرر در فقه اسلامی بی‌شمار است اما می‌توان آنها را در سه مورد زیر خلاصه کرد:

الف) غرر یا خطر از جهت عدم اطمینان به امکان تسلیم باشد؛ به این معنا که یکی از عوضین مقدور التسلیم نباشد (انصاری، ۱۴۱۸ق، ص ۱۸۵).

ب) جایی که خطر از جهت عدم اطمینان به تحقق وجود باشد؛ یعنی وجود یکی از عوضین مورد وثوق و اعتماد نباشد (انصاری، ۱۴۱۸ق، ص ۱۸۹ - ۱۹۰).

ج) جایی که خطر از جهت جهل به مقدار یکی از عوضین یا جنس یا وصف آن باشد (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۹ - ۳۱) اکثر فقیهان مجهول‌بودن ثمن را سبب بطلان قرارداد اعلام کرده‌اند و حتی تعیین ثمن به وسیله یکی از طرفین قرارداد یا شخص ثالث را نپذیرفته‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۶۴) اما **مقدس اردبیلی** رحمته الله علیه با استناد به روایتی که **حرّ عاملی** از معصوم نقل می‌کند (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۳۶۵) باور دارد که اگر قیمت بازار به عنوان ثمن مشخص شود، افاده جهل ثمن ندارد. اگر حصول چیزی که مجهول است، معلوم باشد یا صفت آن مجهول باشد، غرری نخواهد بود. مرحوم صاحب **جواهر** نیز در معنای غرر بیان می‌کند که غرری که از آن نهی شده، خطر ناشی از جهل به مقدار و صفات مبیع است و نه مطلق خطر.

بنابراین با توجه به مستندهای موجود منظور از غرر جهل مخاطره‌آمیز است و اگر جهل متعارف در بازار روز باشد، همان‌گونه که عرف آن را نیز می‌پذیرد، غرر شمرده نمی‌شود. در قرارداد امتیاز یکی از عوضین، بهره مالکانه و مالیات است و عوض دیگر محدوده جغرافیایی مشخص شده جهت استخراج نفت و گاز است. همان‌گونه که پیش از این بیان شد در این مدل قراردادی دارنده امتیاز در محدوده مشخص شده عملیات اکتشاف را انجام می‌دهد و در صورت کامیابی صاحب نفت استخراج شده خواهد شد. در حقیقت یکی از عوضین قرارداد محدوده جغرافیایی است که به دارنده امتیاز در مدت محدود داده می‌شود. این دارنده امتیاز است که با توجه به سطح فعالیت‌هایش در آن منطقه و پیش‌بینی‌اش از وضعیت مخازن به انجام فعالیت‌های توسعه‌ای اقدام می‌کند. در برابر دولت هم با توجه به شناختی که از میدان‌های موجود در عرصه سرزمینی خود دارد در برابر عوضی که از شرکت نفتی دریافت می‌کند، امتیاز بهره‌برداری از آن منطقه را به طرف مقابل می‌دهد. قرارداد مشارکت در تولید نیز همانند قرارداد امتیاز است؛ یعنی یک عوض محدوده جغرافیایی است که در اختیار شرکت پیمانکار برای اکتشاف و توسعه قرار می‌گیرد و عوض دیگر سهم مشخص شده از نفت فایده است که به دولت میزبان تعلق دارد. پیمانکار در برابر انجام تعهدهایش نفت هزینه و سهم خود از نفت فایده را به دست می‌آورد. البته ماهیت مخازن نفتی و شناخت نسبی که پیش از عملیات اکتشاف و استخراج از آن می‌توان به دست آورد، سبب می‌شود که این عملیات‌ها با ریسک زمین‌شناسی روبه‌رو باشد اما این ریسک زمین‌شناسی را می‌توان از مقوله‌هایی دانست که در عرف صنعت نفت و گاز مورد قبول بوده و مشمول غرر نمی‌شود اما اگر در این بخش یکی از طرفین اطلاعات خاصی داشته باشد که طرف دیگر از آن بی‌اطلاع بوده و این عدم اطلاع به گونه‌ای بر نتیجه دو طرف از قرارداد اثرگذار باشد که از مصداق‌های غرر شمرده شود، موجبات بطلان قرارداد را فراهم خواهد آورد؛ به طور مثال، اگر درباره مخازن موجود در آن منطقه، دولت میزبان یا شرکت نفتی اطلاعاتی داشته باشند که طرف مقابل از آن محروم است و این اطلاعات خارج از حد متعارف در صنعت نفت باشد، می‌توان این قرارداد را قراردادی غرری دانست.

عوض دیگر قرارداد نیز که به دولت صاحب مخزن تعلق می‌گیرد، بهره مالکانه و مالیات و دیگر متغیرهای مالی است که به طور معمول نرخ‌هایش در قرارداد مشخص شده است اما میزان آن با توجه به میزان نفت تولیدی خواهد بود. با توجه به عرف صنعت نفت می‌توان این‌گونه برداشت کرد که مشخص‌بودن درصدها در قرارداد برای مالیات و بهره مالکانه خود متضمن رفع غرر خواهد بود. درباره جهل به مقدار، جنس یا وصف یکی از عوضین هم گفتنی است که جهل آن از نوع عرفی بوده و غرر شمرده نمی‌شود چرا که در صنعت نفت زمانی می‌توان وصف و مقدار و جنس نفت را به صورت دقیق تشخیص داد که مخزن به صورت کامل تخلیه شده باشد. در غیر این حالت پیش‌بینی‌ها با ریسک قابل توجهی روبه‌رو است. یک احتمال دیگر هم وجود دارد و آن است که در محدوده جغرافیایی مشخص شده برای امتیاز مخزن نفت تجاری کشف نشود. در این شرایط با توجه به آنکه نفتی وجود نداشته قرارداد لغو شده خواهد بود. با خاتمه قرارداد دیگر مسئله غرر سالبه به انتفای موضوع خواهد شد، چرا که دیگر قراردادی وجود نخواهد داشت که آیا غرر موضوعیت داشته باشد یا خیر.

در قرارداد خرید خدمت نیز عوضین قرارداد مشخص شده هستند. به این صورت که پیمانکار موظف است در چارچوب تعهدهایی که برای توسعه به دولت صاحب مخزن داده است، عملیات توسعه را انجام دهد. در برابر انجام این تعهدهایش نیز هزینه‌های مربوط به توسعه را دریافت می‌کند. از آنجا که هزینه‌های مربوط به توسعه به صورت تقریبی مشخص می‌شود سبب خواهد بود مصداق غرر نباشد؛ چرا که تقریبی‌بودن هزینه‌ها نیز با توجه به ریسک زمین‌شناسی در توسعه مخازن نفتی است که پیش از این بیان شد و مورد پذیرش هر دو طرف و با اطلاع پیشین است؛ بنابراین اگر تغییرهای حاصل در هزینه‌های توسعه میدان با توجه به همین ریسک زمین‌شناسی بوده و در عرف صنعت نفت تعریف شده باشد، قرارداد غرری نخواهد بود اما اگر این تغییرها خارج از حد عرف صنعت نفت باشد و هزینه‌های تحمل‌شده به وسیله پیمانکار فراتر از تصور بوده اما به وسیله دولت جبران نشود، از مصداق‌های غرر برای پیمانکار خواهد بود.

به صورت کلی هر چند قراردادهای توسعه میدان‌های نفت و گاز پرسیک هستند اما همان‌گونه که گذشت بین مفهوم غرر و ریسک تفاوت وجود داشته و نمی‌توان ریسک بالا را به معنای غرر دانست بلکه ریسک بالا در عرف صنعت نفت پذیرفته است.

منجز بودن

برخی از فقیهان، تنجیز را از شرط‌های قراردادهای لازم دانسته و باور دارند: تنجیز از شرط‌های قراردادها لازم است که پس از انعقاد آن، دو طرف عقد، حق به هم زدن آن را ندارند و باید به آن پای‌بند باشند؛ در نتیجه، تعلیق چنین قراردادهایی باعث بطلان آن خواهد شد (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ص ۵۳۳). آنچه از منجزبودن مراد است این که اثر آن بر حسب انشاء موقوف به امر دیگری نباشد؛ در غیر این صورت این قرارداد معلق شمرده می‌شود. به عبارت دیگر طرفین قرارداد باید در انشای قرارداد اراده خود را به صورت منجر بیان کنند؛ چرا که اگر اراده خود را برای انشاء موقوف به تحقق شرط دیگری کنند دیگر این قرارداد منجز نخواهد بود. با توجه به این تعریف امتیاز، مشارکت در تولید و خرید خدمت، قراردادهای منجز هستند؛ چرا که در امتیاز دارنده امتیاز تعهد می‌دهد پرداخت‌هایی در ازای دریافت امتیاز به صاحب مخزن بدهد و در این توافق‌نامه انشای عقد به هیچ شرطی مشروط نشده است. هر چند ممکن است شرط‌های بسیاری در متن توافق‌نامه وجود داشته باشد اما این شرط‌ها در انشای عقد نیست؛ یعنی انشای عقد را مشروط نکرده است. قرارداد مشارکت در تولید و خرید خدمت نیز مانند امتیاز منجز منعقد می‌شوند و در انشای قرارداد هیچ شرطی وجود ندارد بلکه زمانی که قرارداد را انشاء می‌کنند فرض بر این است که تمایل این شرکت برای انعقاد قرارداد مشروط به شرطی نشده است. درباره خاص بیع متقابل و در نسل‌های اول و دوم آن، ابتدا قرارداد اکتشاف منعقد شده و در صورت کامیابی در اکتشاف قرارداد توسعه منعقد می‌شده است اما جدابودن قرارداد اکتشاف از قرارداد توسعه به معنای تعلیق قرارداد نیست؛ چرا که شرط عقلائی در توسعه میدان آن است که در صورت کشف میدان به صورت تجاری و کامیابی پیمانکار در این امر، توسعه آن صورت گیرد. به عبارت دیگر انشای قرارداد اکتشاف میدان منجز است و اعطای حق توسعه میدان موکول به نتیجه اکتشاف است؛ بنابراین قرارداد

اکتشاف منجز است. درباره قرارداد توسعه نیز می‌توان با جداکردن قرارداد و انعقاد قرارداد دیگر یا اضافه‌کردن شرح کار توسعه در تعهدهای قرارداد اکتشاف قرارداد را منعقد کرد، بدون آنکه در شمول قراردادهای معاق قرار گیرد. عرف صنعت نفت نیز همین ادعا را پذیراست و بر این مبنا استوار است که در صورت عدم اکتشاف میدان قابل تجاری شدن، در حقیقت توسعه میدان کان لم یکن تلقی خواهد شد اما در صورت کامیابی در اکتشاف، فاز توسعه به عنوان قرارداد جدید و پیرو همان قرارداد قبلی منعقد می‌شود. در حقیقت در صورت موضوع اصلی قرارداد اکتشاف بوده و با کامیابی در انجام این تعهد، قرارداد توسعه میدان با پیمانکار منعقد خواهد شد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نفت به عنوان یک ماده حیاتی در زندگی امروز بشر شناخته می‌شود اما دسترسی به این ماده حیاتی جز از راه استخراج مخازن نفتی در لایه‌های زیرین زمین ممکن نیست. با توجه به سرمایه‌بری بالا، زمان طولانی و دانش فنی مورد نیاز برای این دسته از پروژه‌ها از قراردادهای توسعه استفاده می‌شود. صنعت نفت جهانی تا کنون سه نوع قرارداد تپ را در حوزه اکتشاف و توسعه میدان‌های نفتی تجربه کرده است: امتیازها، قراردادهای مشارکت در تولید و قراردادهای خرید خدمت.

پرسشی که در تحقیق پیش رو به آن پرداخته شده صحت قراردادهای معرفی شده در توسعه میدان‌های نفت و گاز است. در فقه اسلامی در بررسی قراردادها در موازین شرعی دو رویکرد وجود دارد: الف) قراردادهای معینی که در فقه معرفی شده‌اند و وجود دارند، فقط پذیرفته می‌شوند و هر قرارداد جدیدی برای آنکه مورد تأیید شرع باشد، لازم است در زیر یکی از این قراردادها مندرج شود. ب) افزون بر قراردادهای معین موجود قراردادهای نامعین نیز می‌توانند بدون آنکه در زیر یکی از قراردادها مندرج شوند، شرعی باشند اما این تأیید شرعی ملزم به رعایت اصول اساسی صحت قراردادها در این قراردادها است. اصول اساسی صحت قراردادها نیز شامل عقوبودن، اکل مال به باطل نبودن، ربانبودن، ضرری و غرری نبودن است.

در مقاله پیش رو پس از معرفی اجمالی قراردادهای بالادستی نفت و گاز، به بررسی فقهی با فرض اول یعنی لزوم اندراج زیر قراردادهای توقیفی پرداخته شده است. در این جهت هر کدام از قراردادها به صورت جداگانه با مختصات قراردادهای توقیفی مقایسه شده‌اند. قراردادهای امتیاز با قراردادهای بیع، اجاره، جعاله، اقطاع و صلح مقایسه شدند. همچنین قرارداد مشارکت در تولید نیز با مختصات قراردادهای مشارکت، جعاله و صلح بررسی شدند. قرارداد خرید خدمت نیز با قراردادهای اجاره، جعاله و صلح بررسی شد.

نتیجه بررسی‌ها حکایت از آن دارد که قرارداد امتیاز با قراردادهای بیع، اجاره و اقطاع تفاوت‌های جدی دارد و درباره جعاله نیز ملاحظه جالب بودن قرارداد وجود دارد اما صلح نیز در صورت عدم تخطی از چارچوب‌های شرعی قابل استفاده است. درباره قراردادهای مشارکت در تولید نیز تطابق ناقصی با قرارداد مشارکت دارند؛ بنابراین نمی‌توان از این قرارداد برای تأیید فقهی این قرارداد استفاده کرد. ملاحظه جالب بودن جعاله و عدم تخطی از حدود شرعی درباره این قرارداد نیز صادق است. درباره بررسی فقهی قراردادهای خرید خدمت، قراردادهای اجاره، جعاله و صلح نیز بررسی شد. مختصات این قرارداد با اجاره تطابق ناقص داشته و درباره قراردادهای جعاله و صلح نیز ملاحظه‌های پیش‌گفته شده برای قراردادهای امتیاز و مشارکت در تولید برای این قرارداد صادق است.

در بخش دوم با فرض پذیرش قراردادهای غیرتوقیفی به بررسی اصول کلی در صحت عقد در قراردادهای بالادستی نفت و گاز پرداخته شده است. با توجه به ادله فقهی آورده شده می‌توان صحت این قراردادها را به صورت کلی تجویز کرد؛ مگر آنکه در موردی این قراردادها از اصول صحت آن قراردادها تخطی صورت گیرد.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. امانی، مسعود؛ حقوق قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز؛ تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۹.
۲. انصاری، مرتضی؛ المکاسب؛ قم: مؤسسه الهادی، ۱۴۱۸ق.
۳. ایران‌پور، فرهاد؛ «انواع قراردادهای نفتی - تحول قراردادهای نفتی از قراردادهای

- معاوضی به سوی قراردادهای مشارکتی»؛ فصلنامه حقوق، دوره ۳۸، ۱۳۸۷.
۴. بغدادی، مفید محمدبن محمد؛ المقنعه؛ ج ۱، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۵. حرّ عاملی، محمدبن حسن؛ وسائل الشیعه؛ ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن؛ [بی جا]: [بی نا]، ۱۴۱۲ق.
۷. شهید اول؛ الدروس؛ ج ۲، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۸. _____؛ القواعد و الفوائد؛ قم: کتابفروشی مفید، ۱۴۰۰ق.
۹. شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی؛ الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية؛ ج ۱، قم: کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ق.
۱۰. طوسی، محمدبن حسن؛ الاقتصاد الهادی إلى طریق الرشاد؛ قم: جامع چهلستون، ۱۴۰۸ق.
۱۱. علامه حلّی؛ تذکرة الفقهاء؛ قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ق.
۱۲. فخرالمحققین، محمدبن حسن بن یوسف مطهر حلّی؛ ایضاح الفوائد؛ قم: کوشانپور، ۱۳۸۷ق.
۱۳. مجلسی، محمدتقی؛ روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه؛ قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، ۱۴۰۶ق.
۱۴. محقق حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن؛ شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام؛ ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۱۵. محقق کرکی؛ رسائل کرکی؛ قم: مکتبه السید المرعشی، ۱۴۰۹ق.
۱۶. مقدس اردبیلی، احمدبن محمد؛ مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان؛ ج ۱، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
۱۷. موسوی خمینی، سیدروح الله؛ المکاسب المحرمه، ج ۳، تهران: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.
۱۸. _____؛ کتاب البیع؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۹.
۱۹. موسوی خوئی، سیدابوالقاسم؛ کتاب الخمس؛ قم: مطبعه العلمیه، ۱۴۰۷ق.

۲۰. موسویان، سیدعباس و حسین میسمی؛ بانکداری اسلامی (۱)، مبانی نظری - تجارب عملی؛ تهران: پژوهشکده پولی و بانکی، ۱۳۹۴.
۲۱. موسویان، سیدعباس؛ ابزارهای مالی اسلامی (صکوک)؛ قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.
۲۲. نجفی، محمدحسن بن باقر؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام؛ ج ۷، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق.
۲۳. نراقی، احمد بن محمد مهدی؛ عوائد الایام؛ قم: [بی نا]، ۱۴۱۷ق.
۲۴. هاشمی شاهرودی، سید محمود؛ فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام؛ قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۴۲۶ق.

25. Barrows, Gordon; **A Survey of incentives in Recent Petroleum Contracts.in Petroleum Investment Policies in Developing Countries**; Ed. By N.Beredjick & T.Walde; London: Graham & Trotman 1988.
26. Gao, Zhigo; **International petroleum contracts, crrent trends & new directions**: International Energy & Resources Law Policy Series, 1994.
27. Raymond F. Mikesell, **Petroleum Company Operations and Agreements in the Developing Countries**; 1984.
28. Smith E. Ernest & et al, **Materials On International Petroleum Transactions**, third edition: Rockly Mountain Mineral Law Foundation, 2010.
29. Tavarne Bernard, **Upstream Oil & Gas Agreement, Priduction Sharing Contracts**: Sweet & Maxwell, 1996.